

احتمال میراث سکایی در هویت فلسطینی‌های سرزمین‌های اشغالی

شهاب ستوده‌نژاد

عضو انستیتوی ایران‌شناسی بریتانیا

اشاره

فلسطینی‌ها خود را متمایز از عرب‌ها می‌دانستند، زیرا چنین هویتی پیش از اسلام نیز وجود داشته است. این که فلسطین، به‌عنوان یک سرزمین تاریخی، قدمتی طولانی دارد، و مردمان مهاجر مختلفی به‌سمت خاورمیانه حرکت کرده‌اند، انگیزه‌ی انجام این پژوهش شده است، زیرا سکاها، و دیگر قوم‌های ایرانی از هزاران سال پیش در خاورمیانه‌ی سامی، پیشروی کرده بودند، و به‌احتمالی فلسطینی‌ها، دارای میراثی سکایی در هویت، و دیگر انگیزه‌های خود می‌باشند. نشانه‌های انکارناپذیر تاریخی گویای این پیوندها است.

سکاها در خاورمیانه‌ی سامی

باستان‌شناسی‌های شمال سوریه، حکایت از حضور نشانه‌های سکاها، طایفه‌ی سکوتیایی scythians دارد که در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، به آن ناحیه‌ها نفوذ و رخنه کرده بودند. واکنش‌های کاوش شده در آنجا را مشابه واکنش‌های قوم اسکوتی تلقی کرده‌اند. این قوم‌های ایرانی، بعدها حرکت‌های دیگری را در خاورمیانه از سمت شمال داشتند. قوم‌های مختلف سکایی، به‌تناوب حرکت‌های مهاجرتی در خاورمیانه داشتند، و بعضی وقت‌ها، تاخت و تازهای آن‌ها منجر به جنگ و رودر رویی با فرهنگ‌های مقیم و مستقر در آن ناحیه‌ها می‌شد. سکاها، با تاخت و تازهای خود، حتا باعث نزول و سقوط امپراتوری‌های خاورمیانه به‌ویژه در غرب آسیا شده‌اند.

سکاهایی که در سده‌ی هفتم پیش از میلاد، از راه قفقاز به سرزمین مادها رسیدند، به‌مرور زمان از طریق ارمنستان، و آسیای صغیر، به سمت جنوب رفته، و از طریق کرانه‌های دریایی، وارد فلسطین شدند. ضمن این که در مسیر حرکت خود، به تاخت و تاز و غارت پرداختند، زیرا

هدفشان به دست آوردن زمین، و به احتمالی استقرار در دره‌ی حاصل خیز نیل بود. در آن محور، سکاها با مقاومت مصری‌ها مواجه شدند. پیش‌تر، آشور بنی‌پال، زیر فشار حمله‌های سکوتی‌ها در بین‌النهرین قرار گرفته بود.

گفته می‌شود که تا سال ۶۳۷ پیش از میلاد، حمله‌های قوم‌های شرقی سکاها از شمال، به نزول سوریه انجامید.

هرودوت، به حمله‌های سکایی اشاره کرده و این طور به نظر می‌رسد که برای مدت ۲۸ سال، نفوذ سکاها در تمامی خاورمیانه به بیش‌ترین مقدار خود رسیده بود. سکاها از قوم‌های هندواروپایی بودند، و به احتمالی تاثیرهای متعددی را دامن زده بودند. از جمله از نشانه‌های ایرانی - سکایی، می‌توان به اسامی ایرانی شده در کتیبه‌های بابلی در مصر اشاره کرد. این کتیبه‌ها به خط میخی نوشته شده بودند، و نام‌هایی ایرانی شده در میان آن‌ها به چشم می‌خورد: یاساداته Yasadata، ارساوار Arsavera، ارته مَنیو Artamanyu در کتیبه‌های سامی، بیان‌گر حضور مردمانی ایرانی تبار در میان قوم‌های مقتدر سامی است. نمی‌توان نشانه‌های هویت و قومی بودن آن‌ها را به خوبی شناسایی کرد، اما در نهایت تاثیر ایرانی‌ها قابل مشاهده است. نزول امپراتوری آشوری را با تاخت و تازهای سکایی مقارن می‌دانند، زیرا با دوره‌ی اسارت یهودیان قابل تطبیق دانسته می‌شود. یکی از سنت‌های دیرینه در بین‌النهرین، و ایران باستان، پیوند قوم‌های با استعداد، هنرمند و صاحب نبوغ در سرزمین‌هایی بود که فرصت انتشار، و فراگیر شدن استعدادهای بیگانه، پشتوانه‌ی تجلی داشت، و شامل بازرگانان کوشا، و دیگر حرفه‌ها نیز می‌شد. احتمالی وجود دارد که، بعضی از سکاها، به این طریق در خاورمیانه، و به ویژه در فلسطین پیوند داده شده باشند. یکی از فرمانروایان بابل، مردمان خاورمیانه را به هم پیوند می‌داد. سکاها از سال ۶۲۷ پیش از میلاد، به محور فلسطین رسیدند، و یک قلعه را به تصرف درآوردند، و بین ۶۲۵ و ۶۳۵ تصرفات و تازهای دیگری در حوالی فلسطین داشتند. حضور سکاها، مصر و سوریه را به وحشت انداخت و این دو حکومت، اتحاد ضد سکایی تشکیل دادند.

موضع اصلی آن‌ها، دفع حمله‌های سکاها در رابطه با تصرف حران Haran به دست سکاها در آن منطقه‌ی سوق الجیشی بود. هرودوت می‌گوید، که تصرف اشُد Ashdod به دست سکاها ۲۹ سال به طول انجامید، و بعد از آن دوره، دوباره به دست مصری‌ها افتاد. در عین حال، منابع نگارشی در تورات و انجیل نیز، به حضور مردمانی اسب‌سوار در شهرهای فلسطینی اشاره دارند.

باستان‌شناسی‌های مربوط به نشانه‌های سکوتی - سکایی، در قلعه‌ای تاریخی در فلسطین در

محل بی‌شن Beishan در ناحیه‌ای واقع شده که مسیر کاروان‌های تجاری، به سمت مصر و بین‌النهرین بوده است. بی‌شن، یک تپه است که احتمال داده شده سکاها آنجا مستقر شدند، زیرا امنیت مطمئنی داشته، و معماری حصارگونه‌اش در شکل و شمایل یک دره، دارای مرکزیت روی قلعه بود. بعدها، یونانی‌های متصرف، نام این قلعه را سکاپولیس گذاردند. شهری که بعدها در پیرامون این قلعه به وجود آمد، مرکز یک دره‌ی حاصل‌خیز بود. تپه‌ی بی‌شن، نشان داده که از دوره‌ی پایانی نوسنگی و تا دوران برنزی، این محل، دارای سکونت مداوم بوده است. نشانه‌های پیدا شده‌ی سکایی، حکایت از حضور بازماندگان سکاها، در لایه‌های باستان‌شناسی، و قابل تطبیق با یک دوره‌ی ۳۰۰ ساله‌ی اقامت آنها است که اشیا و وسایلی از فرهنگ و هویت خود را آنجا باقی گذارده‌اند. شاید به همین دلیل بود که، یونانی‌های تسخیرکننده در دوره‌ی حضورشان آن را سکاپولیس نام دادند که، به نام نیسا Nysa نیز شهرت داشت. قلعه‌ی بی‌شن در دوره‌های مختلف، زیر سلطه‌ی بابلی‌ها، پارس‌ها، یونانی‌ها، هلنیست‌ها، رومی‌ها و بیزانسی‌ها بوده است.

نتیجه‌گیری اجمالی

یکی از خصوصیت‌های ویژه‌ی سکاها و دیگر تیره‌های آریایی، غیرساکن بودن و کوچ‌نشینی آنها بود. در دنیای امروز، گردها، بلوچ‌ها و گرها، و دیگر ایل‌ها، هنوز برای بیلاق - قشلاق، به کوچ‌های اقلیمی نیز روی می‌آورند که گردها را به آسیای صغیر، و تا مرزهای سوریه برده است.

فلسطینی‌ها نیز، به احتمال مردمانی کوچ‌نشین بوده‌اند که جمعیت زیادی را در جامعه‌های مختلف خاور میانه تشکیل می‌دهند، و به مانند سکاها به نحوه‌ی زندگی ناساکن عادت داشته‌اند. این که چرا سکاها اهل تاخت و تاز، تصمیم به استقرار و سکونت همیشگی در فلسطین گرفتند، پدیده‌ای در ارتباط با جبر تاریخی؛ حدود و محورهای پایانی است. به عبارت دیگر، سکاها بیش از فلسطین، موقعیتی برای رخنه نداشتند. یک منطقه‌ی امن و راحت با حصار دفاعی، انگیزه‌ی اقامت همیشگی آنها در فلسطین شد. فراموش نکنیم که سکاها در محورهای دیگری در شرق نیز حرکت و مهاجرت کردند، و در آسیای میانه، کوه‌های آلتایی، تین - شن Tien-Shan و خاور دور نیز مجبور به توقف و پیوندهای قومی با مردمان آن محورها شدند. همین نوع پیوندها در شمال سوریه و فلسطین، میراثی سکایی را دامن زد، و ما امروزه در زیر نام «یاسر عرفات» رهبر فقید مردم فلسطین، و هویت فلسطینی، میراثی سکایی، و بی‌قرار مشاهده می‌کنیم.